



کلاوس مُودیک سانِست

ترجمہی مریم مؤید پور
- جهان نو -

www.cheshmeh.ir

cheshmeh@cheshmeh.ir

cheshmeh@cheshmeh.ir

۷۷۷۸۵۰۲۰۰

مقدمه‌ی مترجم

«کلاوس مودیک، در این رمان کوتاه و فوق‌العاده، دو مرد، دو دوست، دو تصویر متفاوت از دنیا، دو نویسنده با شهرت جهانی، برتولت برشت^۱ و لیون فویشت^۲ وانگر، را به تصویر می‌کشد.»

(کاتارینا تویتچ^۳، روزنامه‌ی تاگس‌شپیگل^۴)

«سان‌ست زیباترین رمان کلاوس مودیک است؛ رمانی که ما را با زندگی حیرت‌انگیز نویسندگان آلمانی در تبعید و زندگی شخصی و سیاسی - تراژیک آن‌ها آشنا می‌کند.»

(هوبرت وینکلز^۵، روزنامه‌ی دی‌تسایت^۶)

«این یکی از رمان‌هایی است که خواندنش را به همه‌ی مردم دنیا توصیه می‌کنم...»

(الکه‌هایدن‌رایش^۷، روزنامه‌ی دی‌ولت^۸)

۱. Lion Feuchtwanger (۱۸۸۴ - ۱۹۵۸)

۱. Bertolt Brecht (۱۸۹۸ - ۱۹۵۶)

3. Katharina Teutsch

4. Tagesspiegel

5. Hubert Winkels

6. Die Zeit

7. Elke Heidenreich

8. Die Welt

مه صبحگاهی میانه‌ی دریا و آسمان خمیازه می‌کشد و ساحل و راه ساحلی را به کام خاکستری نقره‌فامش می‌کشد، اما انگار در برابر نخل‌ها عقب‌نشینی می‌کند. تنه‌ی باریک درختان همچون موجوداتی افسانه‌ای سر برمی‌کشند، نگهبانان اسطوره‌ای این سرزمین که با نیزه‌های تیز‌پرداز مه را متوقف می‌کنند. آفتاب، که در آغاز لکه‌ای شیرین‌رنگ در شرق آسمان است به‌زودی پرده‌ی مه را می‌درد، تکه‌هایش را در غبار محو می‌کند و چشم‌انداز را به منظره‌ی دریا و بازی بی‌وقفه‌ی آب و نور و هوا باز می‌کند.

حالا خطِ افق جایی است که انگشت مردی نشان می‌دهد، مردی که دست‌هایش را کشیده و ستون فقراتش را صاف کرده و زانوانش را به حالت ورزشی خم‌وراست می‌کند و بی‌صدا می‌شمرد. پس از ده‌بار خم‌وراست شدن سرعتش را می‌افزاید و پس از بیست‌بار، فشار را در ماهیچه‌ها و مفاصلش احساس می‌کند؛ فشاری که با سنگینی بدنش دست‌وپنجه نرم می‌کند. پس از سی‌بار، تندتر نفس نفس می‌زند، مانند نفس کشیدن هنگام راه‌پیمایی در هوای رقیق کوهستانی. هدفش از این تمرین همین است، هر روز پنجاه‌بار همین نرمش را تکرار می‌کند. پس از سی و سه‌بار درد خفیفی در پهلوش حس می‌کند. این چه دردی است؟ تا حالا چنین دردی نداشته. کدام عضو بدن آن‌جاست؟ کلیه؟ طحال؟ به شماری‌ی چهل و دوم که می‌رسد